

بحرانی که بعد از اعلام نتایج تقلبی انتخابات به وجود آمده است در دو روز گذشته ابعادی جدی و چشم گیر به خود گرفته است. اینک در مقابل این سوال قرار می گیریم که برون رفت از این بحران چگونه می تواند باشد؟ در پاسخ باید گفت که راه برون رفت یا از درون نظام جمهوری اسلامی می آید یا از بیرون آن. کنونی به بررسی تنها یک سناریو می پردازد: خروج از بحران از طریق دخالت ولی فقیه. سایر سناریوها را در فرصت های بعد مورد نظر قرار خواهیم داد.

اگر قرار باشد که با پذیرش خطر نابودسازی کل نظام سناریو سرکوب خونین توسط سپاه صورت نگیرد راه حل بحران کنونی ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن است. یعنی در نهایت این اعتراضات به آنجا برسیم که قبلی . در این صورت این کار نمی تواند باشد از طریق ولی فقیه. به

این معنا که پس از آن که جنبش اعتراضی کنونی اوج بگیرد در پایان کار خامنه ای وارد صحنه شود و با یک «حکم حکومتی» انتخابات قبلی را لغو کرده و به جای آن دستور برگزاری انتخابات جدیدی را بدهد.

میرحسین موسوی انتخاب شده و «ملت به خواست خود می رسد.» در این حالت این به همت «مقام معظم رهبری» خواهد بود که «حق مردم به آنها برگردانده» خواهد شد. این کار به طور کلی جایگاه ولی فقیه را به عنوان عامل سی سال نکبت و ذلت و دیکتاتوری تظهير کرده و آن را به «مرجع احقاق حقوق مردم ایران» جا خواهد انداخت. این سناریو ولایت فقیه را نه فقط به عنوان به عنوان ستون خیمه نظام بلکه هم چنین به عنوان ملجاء و

مرجع حل و فصل مشکلات کشور برای دهه ها و دهه ها جا خواهد انداخت. کشور را به طور کامل تحت اختیار «مقام معظم رهبری» قرار خواهد داد. موسوی به «حضور رهبری شرفیاب» خواهد شد و از او بابت «صیانت حقوق و رای ملت مسلمان» ایران تشکر خواهد کرد و به مردم سفارش خواهد کرد که در آینده نیز هر مشکل و مسله ای داشتند فراموش نکنند که «ولی فقیه نظام» برای احقاق حقوق آنها هست و به دنبال جنبش و اعتراض و خامنه ای ناجی مردم می شود و مردم باید با تصاویر مشترک خامنه ای و موسوی به خیابان ها

ریخته و جشن بگیرند و مراسم تشکر از «مقام معظم رهبری»

ضمن این که خامنه ای در این سناریو رهبری تمامی جناح های درون رژیم می خواهد با راحت شدن از شر آینده ی درازمدت نظام را از طریق مذاکره و برقراری روابط با آمریکا و غرب برقرار سازند به عهده داشته و از این طریق از وفاداری حق شناسانه و تبعیت بی چون و چرای آنها برخوردار خواهد بود، زیرا از این طریق به «همت او» خواهد بود که نظام از رفتن به سوی بحران و جنگ و نابودی و سرنگونی رها شده است. جایگاه او از س توسط هیچ جنبنده ای قابل اعتراض نخواهد بود. جهان نیز در خواهد

یافت که در ایران حرف آخر را «در تمامی زمینه های مهم» «ولی فقیه» خواهد زد.

این جایگاه بازسازی شده، مشروعیت یافته و نهادینه شده از آن پس آماده خواهد شد تا خامنه ای بتواند

روش حاکمیت کره شمالی شرایط را برای به قدرت رسیدن فرزند خود «آقا مجتبی» آماده سازد تا با خیال راحت یک چهل سالی سایه رحمت خود را بر سر «ملت مسلمان ایران» بیاندازد. بخصوص آن که این نورچشمی رهبر سال هاست زیر دست او اداره ی بسیاری از امور را در پشت پرده در دست داشته و بسیار آموخته است.

فراموش نکنیم که سران غیرسپاهی نظام - خامنه ای، رفسنجانی، مهدوی کنی، خاتمی، موسوی و... می دانند که تا جمهوری اسلامی از شر سپاهی های در قدرت که به خاطر موضوع جنگ هشت ساله با عراق روی دستند رها نشود نمی با جهان غرب روابطی عادی برقرار کرده و با سرمایه گذاری های میلیاردی

آمریکا و اروپا خود را برای دهه ها بیمه کند. علت حمایت فعال افراد، شخصیت هایی مانند محسن سازگارا و تریتا پارسی و نیز نهادهای دولتی مانند بی بی سی از میرحسین موسوی، نمی تواند باشد م به دلیل اطلاع علنی یا ضمنی از حرکت جریان بحران کنونی در مسیر سناریویی از این دست.

در این باره هشیار باشیم. دیدار میرحسین موسوی با خامنه ای و زمزمه های توافق این دو می تواند از علائم اولیه تحقق این سناریو باشد.

یگانه راه ممانعت از این سناریوی شیطانی که می رود به عنوان بیمه ی عمر رژیم جمهوری اسلامی عمل کند این است که این احتمال را افشاء کنیم و آماده باشیم تا آن را به هم بزیم. مردمی که در خیابان ها هستند باید راه برون رفت از این بحران را نه در درون نظام که در بیرون آن بجویند. در هر صورت باید به هیچ وجه به هیچ عنوان پای راه حلی نرفت که قرار باشد بازیگر اصلی آن ولی فقیه جنایتکار رژیم باشد. هشیار باشیم.